

**■ در شرایطی که سلطنت‌طلبان و منافقین از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین انتقاد کرده و آن را با ترک‌مانچای مقایسه می‌کنند، روزنامه‌های آمریکایی مانند نیویورک تایمز یا وال‌استریت ژورنال به صراحت بیان می‌کنند که این فرار داد، نه‌تنها کمپین فشار حداکثری را از بیرون در آماج حملات خود قرار داده و از بین می‌برد، بلکه نشان می‌دهد همیشه راهی در مقابله با آمریکا وجود دارد**

**هوشمندی راهبردی ایران باعث شد مواج‌ه اقتصادی آمریکا و چین در میانه‌مسیر در کرانه‌های خلیج فارس شکل بگیرد**

# چینی تحریم شکست



تلاش‌های خود برای ویران کردن کامل یمن و تجزیه آن ادامه دهد در سوریه حضور همزمان تهران و مسکو، خواب آمریکایی‌ها برای سپردن این کشور به دست عربستان، امارات یا قطر را بر هم زد و معادلات منطقه‌ای به سمت به رسمیت شناختن

قدرت ایران رفت. آخرین تیز در ترکش جمهوری اسلامی اما قرارداد «اقتصادی-سیاسی- نظامی» بزرگ تهران با پکن بود که هم می‌تواند تحریم‌های آمریکایی را بی‌اثر کند و هم در عین حال می‌تواند باعث کاسته شدن از ارزش دلار در معاملات بین‌المللی شود. از نگاه آمریکایی‌ها قرار بود فشار بی‌حدوحصر بر ایران، خاورمیانه را به ثبات برساند تا سیاست نگاه به شرق بتواند وارد فاز اجرایی شود اما به جای اینکه آمریکا به شرق برود، شرق با همان چین به دیدار

آمریکا در منطقه غرب آسیا شتافت! مانور نظامی چین، روسیه و ایران در خلیج‌فارس و آغاز تلاش‌ها برای رساندن همکاری‌های سیاسی و نظامی به همکاری‌های اقتصادی نشان داد که آمریکا نمی‌تواند بدون توجه به ویرانه‌ایی که در غرب آسیا به بار آورده، منطقه را رها کرده و به سمت شرق برود؛ حساب‌ها باید رسیدگی می‌شد.

اگر چه پکن بارها اعلام کرده بود که قصد ندارد از نظر اقتصادی وارد فاز رقابت شدید با آمریکا شود اما راهبرد ایران برای نگاه به شرق و بستن اتحاد اقتصادی بلندمدت با ابرقدرت اقتصادی آینده دنیا، کاری کرد که مواجهه غرب و شرق درست در میانه

یادداشت جواد منصور، سفیر اسبق ایران در چین برای «وطن امروز»

## «قدرت» ایران و چین پایه اصلی توافق است



روابط شکل بگیرد، ممکن است با توجه به تحولات جهانی،

این روند همکاری‌های تفاهم‌شده کند شود یا حتی برعکس، افزایش هم پیدا کند.

اشتراکات زیادی که بین ۲ کشور ایران و چین در ۲ منطقه جغرافیایی غرب و شرق آسیا وجود دارد، باعث شده تا در طول تاریخ و طی قرون گذشته تعاملات و همکاری‌های مختلفی بین این ۲ کشور شکل بگیرد. گاهی این روابط دوجانبه بوده و گاهی هم چندجانبه. روابط ما با کشور چین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سیر صعودی‌تری به خود گرفت به طوری که در حال حاضر بیشترین حجم همکاری‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و چین در جریان است. نکته حائز اهمیت این است که ظرفیت‌های ۲ کشور برای ارتباط با یکدیگر بسیار بیشتر از روابطی است که تاکنون شکل گرفته است. زمینه‌های بسیار زیادی برای همکاری‌های دوجانبه ایران و چین وجود دارد که بخشی

و بارانش در کاخ سفید وی را بیشتر از پیش در باتلاق غرب آسیا فرو برد. نقشه ابتدایی اما بسیار شیرین و سهل‌الوصول به نظر می‌آمد. او در وهله اول تلاش داشت با نگاه استثنائگرایی

آمریکایی و تکیه به قدرت نظامی و همچنین سیاسی‌اش آمریکا

را از توافق هسته‌ای با ایران خارج کند و منطقه را به دست صهیونیست‌ها، عربستان و بارانش در جنوب خلیج‌فارس بسپارد. از این طریق می‌توانست سلاح بیشتری نیز به کشورهای منطقه بفروشد و بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زده بود؛ هم از نظر توازن نظامی، منطقه را به دفع دشمنان ایران آماده کرده بود و هم ایران را با کمپین فشار حداکثری در انزوا و مشکلات اقتصادی غوطه‌ور می‌کرد. فاز دوم این نقشه، همراهی و نزدیک شدن اعراب حاشیه خلیج‌فارس با صهیونیست‌ها برای اجرای معامله قرن بود؛

طرحی که قرار بود نه بر اساس همکاری‌های بین‌المللی بلکه براساس استبداد رای آمریکایی و تأمین منافع صهیونیست‌ها، منطقه را از موضوع فلسطین و اسرائیل تهی سازد. فاز سوم اما رها کردن منطقه در زیر سایه قدرت نظامی بالای عربستان- که نمود آن قرار بود در جنگ یمن و همچنین دخالت در سوریه آشکار شود- بود. اختلافات با روسیه بر سر شیخ دخالت مسکو در انتخابات آمریکا با الحاق کریمه به خاک روسیه همچنان باقی می‌ماند و تحریم‌های بیشتر می‌توانست فرصت دخالت روسیه در مسائل منطقه را از کرملین بگیرد. دیگر چه باقی می‌ماند؟

اروپا و کانادا) قدم بزرگی برای از بین بردن سیاست‌های قبلی بود اما این به معنای توجه نکردن آمریکا به شرق نبود. توجه

آمریکا اما به سمت اینکه بر همکاری‌های گسترده باشد، طبق

معمول به جای رویه‌های سیاسی رفت. آمریکا سعی کرد در

مسأله هنگ‌کنگ وارد میدان کند و از این

طریق اقتدار و حاکمیت چین را زیر سوال ببرد، از طریق جنگ‌های تجاری، سرعت پیشرفت اقتصادی چین را نشانه گرفت و با به راه انداختن مسأله تحریم تکنولوژی‌های نوین چینی مانند تکنولوژی‌های ارتباطی 5G یا گوشی‌های تلفن هسواوی اعلان جنگی گسترده و هدفمند علیه این کشور راه انداخت. این البته جدای از مسائل و مشکلات چین با همسایگانش در دریای چین جنوبی بود که آمریکا این بار نیز دخالت گسترده خود در این مسأله را به

نمایش گذاشت. در همین حال ترامپ با تلاش برای تأثیر گذاری بر کره‌شمالی و خارج کردن این کشور از زیرمجموعه کشورهای تحت حمایت پکن، سعی داشت سیاست‌های منطقه‌ای اژدهای زرد شرقی را نیز زیر سوال ببرد ولی این بار هم ناکام ماند.

نگاهی به سیاست‌های نظامی و خارجی ترامپ در طول چند سال گذشته نشان می‌دهد او هم به دنبال نگاه به شرق -البته بامعنای خاص تند و جمهوری خواهانه‌اش، یعنی نگاه نظامی و سیاسی به شرق- بود و تلاش داشت هر طور شده از شر خاورمیانه و مشکلاتش رهایی یابد اما اشتباه محاسباتی او

تغییرات ژئوپلیتیکی که در سطح جهان در حال رخ دادن است، جمهوری اسلامی را به این جمع‌بندی رسانده است که روابط خود با چین را بیش از پیش، در یک چارچوب مشخص و هدفمند قرار بدهد. حتماً به این موضوع آگاه هستید که روابط ۲ کشور عموماً تابع یک سری از متغیرات و تحولات منطقه‌ای و جهانی است که خواه‌ناخواه بر روند تعاملات بین‌المللی ۲ کشور تأثیر می‌گذارد. جمهوری اسلامی تصمیم گرفته تا روابط با چین را به دور از تأثیر این تحولات، در چارچوب یک برنامه بلندمدت و هدفمند تنظیم کند. در راستای این هدف مذاکراتی را با طرف چینی داشته و توانسته چارچوب و ساختار کلی این ارتباط را در قالب یک تفاهمنامه فراهم بیاورد که از آن به عنوان سند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین نام برده شده است. طبیعتاً غرب یعنی آمریکا، اروپا و متحدان آنها در منطقه خاورمیانه به هیچ عنوان تمایلی به گسترش همکاری‌های ایران و چین ندارند، چرا که گسترش تبادلات ۲ کشور به گسترش امکانات و توانمندی‌های ایران و چین در منطقه خواهد انجامید و این امر برای این کشورها قابل تحمل نیست. از طرف دیگر افزایش روابط با چین به گسترش ظرفیت‌های ایران نیز خواهد انجامید که این امر هم به مذاق کشورهای متحد غرب در منطقه خاورمیانه خوش نمی‌آید.

از زمان مطرح شدن موضوع تفاهم راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین کشورهای غربی و متحدان‌شان شروع کرده‌اند به شایعه‌پراکنی، تهدید کردن و ارائه تحلیل‌های غلط و ناجبا. آنها همه ظرفیت‌های خود را به کار گرفته‌اند تا زمینه‌های اجرایی شدن این تفاهمنامه را منافی کنند، البته این نکته را یادآور شد که هیچ وقت ۲ کشور ایران و چین منافع مشترک خود را تحت تأثیر این تبلیغات ندانیده نخواهند گرفت؛ منافع ملی هر کشوری مقدم بر اینگونه حرف‌هاست.

نکته بسیار مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که مفاد تفاهمنامه ۲۵ ساله ایران و چین هنوز قطعی و روشن نشده است و مراحل تشریفاتی و قانونی خود را طی می‌کند. طبیعتاً هرگونه تحلیل و تفسیر از این تفاهمنامه نیاز به گذشت زمان بیشتری دارد تا بدرستی همه مفاد آن



مسیر یعنی در خاورمیانه و خلیج‌فارس صورت بگیرد.

علت سروسزهای شدید آمریکا راجع به قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین و تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی در ایران، دانستن این نکته است که ایران با این قرارداد و استقبال از قراردادهای بلندمدت با کشورهای دیگر، در حال وارد آوردن فشار به آمریکاست و کمپین فشار حداکثری مانند فتری کمانه کرده و این بار به سمت مخالف در حال پرش است. ایران بدین ترتیب از تقابل و رقابت اقتصادی واشنگتن و پکن بهترین استفاده را کرده و یک ائتلاف راهبردی با ابرقدرت اقتصادی آینده دنیا تعریف کرده که می‌تواند فروش نفت ایران را که از نظر آمریکایی‌ها قرار بود به صفر برسد، تا ۲۵ سال آینده تضمین کند. این قرارداد و قراردادهای بعدی، همان‌طور که پیش از این نیز گمان می‌رفت، به صورت تدریجی شساکله و ساختار تحریم‌ها علیه ایران را از بین می‌برد. ورود چینی‌ها به مسأله سرمایه‌گذاری‌های کلان در ایران، می‌تواند زخمی عمیق در صورت نفاق اروپا به‌جا بگذارد و کاری کند باقی کشورهای دنیا نیز که احساس می‌کنند از قافله سرمایه‌گذاری در ایران و رسیدن به سودهای کلان بازمانده‌اند، به سمت کشورمان گسیل شوند. بنابراین یکی از فواید قرارداد با چین، ترغیب سایر کشورها به حضور در بازار تجارت ایران است.

البته از این حیث نباید از اثرات امنیتی- سیاسی این قرارداد نیز گذشت. برخلاف آمریکا که سعی می‌کرد با منزوی کردن ایران و بریدن پای شرکت‌های خارجی در ایران، تلاش کند نشان دهد تغییر رژیم در ایران یا فروپاشی کشور تأثیری بر اقتصاد سایر کشورها ندارد، بستن قراردادهای بلندمدت با کشورمان نشان می‌دهد متحدان ایران در نهایت به پابرجایی کشور نیز اعتقاد دارند و اجازه نمی‌دهند سیاست‌های مخرب آمریکا تغییری در سرمایه در گردش‌شان در ایران ایجاد کند. در عین حال شاید آمریکا فراموش کرده باشد که ایران، پیروز جنگ با تروریسم در منطقه بوده است و این فاتح بزرگ با قراردادهای مالی بسته‌شده همچنان می‌تواند نقش فعال خود

در منطقه را ایفا کرده و در نهایت این جریان مقاومت خواهد بود که به عنوان جریان پیروز در منطقه تثبیت خواهد شد. این مسأله باعث می‌شود چاره‌ای برای طرف غربی در به رسمیت شناختن اقتدار و قدرت ایران در منطقه وجود نداشته باشد

و همین مسأله همان‌طور که در جریان هدف قرار دادن «گلوبال هاوک» آمریکایی نیز نشان داد، جلوی فعالیت‌های مخرب کشورهای حاشیه خلیج‌فارس علیه ایران را نیز می‌گیرد و جایگاه اصلی آنها در منطقه به عنوان گاو شیرده آمریکا و بی‌نصب از همه‌چیز را دوباره به آنها یادآوری می‌کند. مهم‌ترین نکته اما درستی است که طرف غربی از ایران پیدا خواهد کرد. همان‌طور که پیش از این نیز بارها توسط کارشناسان منطقه‌ای و روابط بین‌الملل مطرح شده، این نکته به طرف غربی و بویژه آمریکایی‌ها

یادآوری می‌شود که ایران به واسطه هوشمندی سیاسی و توانایی ذاتی و موقعیت جغرافیایی اساساً قابل منزوی شدن نیست. به همین دلیل است که در شرایطی که سلطنت‌طلبان و منافقین از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین انتقاد کرده و آن را به ترک‌مانچای مقایسه می‌کنند، روزنامه‌های آمریکایی مانند نیویورک‌تایمز یا وال‌استریت ژورنال به صراحت بیان می‌کنند این قرارداد، نه‌تنها کمپین فشار حداکثری را از بیرون در آماج حملات خود قرار داده و از بین می‌برد، بلکه نشان می‌دهد همیشه راهی در مقابله با آمریکا وجود دارد.

همکاری‌ها وجود ندارد. به عبارت دیگر این تفاهمنامه گسترش همکاری‌هایی است که تاکنون وجود داشته نه همکاری‌هایی که تاکنون نبوده است و می‌خواهد به یکباره ایجاد شود. برخی افراد اظهارنظرهایی می‌کنند که قرار است امتیازات ارزی به چین داده شود یا امتیازات امنیتی و از این دستست تحلیل‌ها، همان‌طور که قیلاً تأکید کردم وقتی هنوز مفاد دقیق این تفاهمنامه بر ما روشن نیست پس طبیعتاً اینگونه تحلیل‌ها هیچ گونه مبنایی ندارد. قطعاً در هر رابطه‌ای با کشور دیگر، منافع ملی در اولویت قرار دارد و هر کشوری بر اساس منافعش دست به گسترش روابط با کشور دیگر می‌زند.

البته دولتمردان ما هم باید به این نکته دقت کنند هر قدر ما از نظر توانمندی‌های داخلی ضعیف باشیم، هر چقدر در حوزه تولید ضعیف باشیم، نه فقط تولید اقتصادی، بلکه تولید تکنولوژی و تولید فکر، هر چقدر در این حیطه‌ها ضعیف باشیم بیشتر نیازمند روابط خارجی خواهیم شد. تا زمانی که همه سرنوشت کشور را گره بزیم به فروش نفت و دست از تقویت ساخت درونی و تولیدی کشور برداریم و به دنبال این باشیم تا نیازهای خود را به صورت واردات تامین کنیم، روزبه‌روز نیازمندی‌های ما در روابط خارجی بیشتر خواهد شد و این یک نقطه ضعف است. این را توجه

داشته باشید که هیچ‌کجا حقیقتاً مشکل کشور ما اقتصادی نیست، بلکه فراتر از این است. اگر فرهنگ کین در تولید، قانونمندی و مسؤولیت‌پذیری در کشور حاکم شود، بسیاری از مسائل حل خواهد شد و ما در آن مسائل نیازمند تبادل با کشور خارجی نخواهیم بود. به عبارت دیگر قصد من این است که گوشزد کنم که اگر چه اصل گسترش همکاری‌های ایران با چین می‌تواند به منافع ۲ کشور کمک کند و فرصت‌های بیشتری برای کشور به وجود بیاورد اما در عین حال ما باز هم باید توجه داشته باشیم که حل ریشه‌ای مشکلات کشور نه از طریق اینگونه تفاهمنامه‌ها بلکه از صورت افزایش قدرت درونی نظام و افزایش قدرت تولید خواهد گرفت. دولتمردان باید سعی کنند تا تا تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و استعدادهای درونی کشور که به وفور در جوانان ما و منابع طبیعی کشور وجود دارد، مشکلات کشور را حل کنند و روند توسعه درون‌زا را در پیش بگیرند.